

شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر معاصر عربی (مطالعه موردی شعر «ادونیس»  
و «احمد دحبور»)

منصوره احمدی جعفری<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۳

چکیده

امام حسین علیه السلام اسطوره انسانیت است. شاعران در طول تاریخ، ابعاد وجودی آن حضرت را از منظر معرفت‌شناختی بررسی کرده‌اند و درضمن گفتمان‌های حماسی - رزمی، تراژیک و عرفانی از ایشان در جایگاه الگویی دینی - تاریخی و پرچم‌دار نهضتی بزرگ یاد کرده‌اند. مقاله حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی براساس نظریه «استعاره مفهومی» نگاشته شده و شخصیت امام حسین علیه السلام را در شعر معاصر عربی با ذکر نمونه‌های برجسته و با مطالعه موردی قصیده «العودة الی کربلاء» اثر احمد دحبور، نیز اشعار سمبلیک ادونیس، «مرآه الشاهد»، «مرآه الرأس» و «مرآه لمسجد الحسین»، بررسی کرده است. هدف از این تحقیق بیان این نکته است که شاعران معاصر با کاربست تکنیک‌های استعاری زبان، شخصیت امام حسین علیه السلام را از متن تاریخ و دین برانگیخته‌اند تا از یک منظر در سایه آن، به نکوهش قدرت‌های سرکوب‌گر و استبدادی حاکم بر جهان، خاصه جهان عرب بپردازند و از منظری دیگر، امام حسین علیه السلام را به مثابه وجودی پویا و حاضر در پیوند با مسائل روز دنیا مطرح سازند. نتیجه حاصل از نگارش که از تناظرهای متقابل شخصیت امام حسین علیه السلام و انسان معاصر حاصل شده، این است که تنها راه آدمی برای تغییر شرایط ناگوار حاکم بر جهان و تثبیت هویت خویش در برابر انواع تهاجم حکومت‌های جبار، تاسی به شخصیت امام حسین علیه السلام و قیام علیه باطل و شهادت در راه هدف است.

کلیدواژه‌ها: شخصیت امام حسین علیه السلام، شعر معاصر عربی، احمد دحبور، ادونیس.

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

سنت‌های دینی و ملی، میراثی از ریشه‌دارترین و باارزش‌ترین باورهای هر ملت‌اند. شاعران از دیرباز با تکیه بر این پشتوانه، افق‌های شعری خود را بنا نهاده‌اند و بدین ترتیب ادبیات، تجلی‌گاه باورها و اعتقادات مردم شده است. شاعران معاصر عرب، زبان‌گویای مردم و بازتاب‌دهنده آلام انسانی شهروندانی‌اند که در اسارت خشونت‌های سیاسی و اجتماعی حاکمان گرفتار آمده‌اند. ناعدالتی، خفقان، ستم، آوارگی، خیانت هم‌پیمانان، سکوت دولت‌های عرب در برابر تهاجم رژیم غاصب صهیونیستی، شهادت مردم بی‌دفاع فلسطین و نظایر آن، شرایطی را ایجاد کرده است که هیچ اندیشمند و آزادمردی آن را تاب نمی‌آورد؛ به این سبب شاعران در پی یافتن الگویی برآمدند که در پناه آن، زبان اعتراض بگشایند و با بهره جستن از پس‌زمینه سنتی آن شخصیت، بیشترین تأثیر را در ذهن مخاطب بگذارند و بستری برای قیام و عصیان علیه شرایط موجود فراهم آورند. از آن‌جا که فراخوان شخصیت‌های دینی و کارکرد اجتماعی آنان در عصر حاضر، خاصه در مسئله فلسطین اشغالی، از اهمیت بسزایی برخوردار است و پرداختن به این موضوع در شعر معاصر عربی ضروری می‌نماید؛ این مقاله با تحلیل توصیفی زبان استعاری، در نمونه‌هایی از اشعار حسینی «ممدوح عدوان»، «سمیح قاسم»، «امل دنقل»، «نزار قبانی»، «معین بسیسو»، «متوکل طه»، «احمد دحبور»، «ادونیس»؛ به این مسئله می‌پردازد که امام حسین علیه السلام بهترین شخصیتی است که می‌تواند زبان حال مردم ستم‌دیده جهان، خاصه فلسطین، باشد و این مهم را در شعر معاصر عربی با تکیه بر نگاشت‌های متناظر میان شخصیت امام حسین علیه السلام و قیام آن حضرت، با مردم عصر حاضر و زیست‌جهان ایشان مطرح می‌سازد.

## ۲- اهداف و پرسش‌های تحقیق

مقاله حاضر با تکیه بر این موضوع که «شاعران معاصر در قصاید خود از الگوهایی سازگار با تجربه و هدف شعری خود بهره گرفته‌اند که روزگاری رنجی مشابه، اندوه و درد آنان را تجربه کرده‌اند» (عزالدین اسماعیل، ۱۹۶۷: ۳۰۷) دلالت‌های معنایی شخصیت امام حسین علیه السلام را در شعر معاصر عربی تحلیل می‌کند و تبیین می‌کند که چگونه تکنیک بازآفرینی در قالب زبان استعاری و بیان روایی بیشترین تأثیر را بر ذهن مخاطب می‌گذارد و هدف از این کوشش آن است که انسان این عصر که در محاصره کشمش و نزاع‌های جهان مادی فرسوده و خموده و عادت‌پذیر شده است به خود بازگردد و در پی احیای هویت فردی و قومی خویش، به مدد هم‌ذات‌پنداری با شخصیت امام حسین علیه السلام تن به خفت و خواری ندهد، ستم‌پذیرد، از بذل جان نهراسد و مقاومت در راه آزادی و آزادگی را به مثابه یگانه راه نجات از تنگنای استبداد، سرلوحه زندگی خویش سازد.

براساس آنچه ذکر شد، این تحقیق در پی پاسخ به سؤالات ذیل است:

- ۱- شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر معاصر عربی به چه شکل مورد توجه قرار گرفته است؟
- ۲- شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر «العودة الی کربلا» اثر احمد دحبور؛ «مراه الشاهد»، «مراه الرأس» و «مراه لمسجد الحسین» اثر ادونیس چه کارکردی دارد؟
- ۳- شخصیت امام حسین علیه السلام چگونه می‌تواند راه‌گشای انسان معاصر باشد؟

## ۳- پیشینه تحقیق

از آن‌جا که پرچمدار برجسته‌ترین نهضت حق علیه باطل در طول تاریخ اسلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام بوده است؛ قریحه و ذوق ادیبان بیش از هر موضوع دیگری از

وجود ایشان سیراب گشته و پرداختن به ابعاد نهضت حسینی وجهه همت بسیاری از محققان در طول تاریخ قرار گرفته به گونه‌ای که تالیفات بسیاری در خصوص یادکرد شخصیت امام حسین علیه السلام و قیام آن حضرت در دست است. در ذیل به آثاری که با موضوع پژوهش حاضر مرتبط است پرداخته می‌شود:

پایان‌نامه و کتاب مستخرج از آن با عنوان «امام حسین علیه السلام در شعر معاصر عربی» نوشته خزعلی (۱۳۸۳) که در آن شرح کوتاهی از زندگی ۷۲ شاعر معاصر حسینی آمده و پس از ذکر نگاه تاریخی و ادبی به امام حسین علیه السلام موضوعات شعر حسینی بیان شده و با ذکر اشعار قصصی معاصر پیرامون امام حسین علیه السلام به انجام رسیده است. مقاله «قیام امام حسین علیه السلام و شعر نو معاصر عربی» نوشته میرزایی (۱۳۸۳) از امام حسین علیه السلام با عنوان رمز حق و عدالت یاد کرده و با ذکر چند سطر از قصیده «العودة الی کربلا» احمد دحبور، «مرایا» ای ادونیس، نمونه‌های کوتاه از اشعار امل دنقل، محمدعلی خفاجی، حمید سعید، قاسم حداد، مظفر نواب، عبدالرحمن شرقاوی، محمد عقیفی؛ به شرح و تفسیر مختصر ابیات پرداخته است. انواع نمادها در شعر معاصر ادبی نوشته قربانی‌زرین (۱۳۹۴) تصویر کلی از نمادگرایی در شعر معاصر عربی را به دست داده است.

در مقاله‌هایی هم‌چون «بازآفرینی شخصیت حضرت مریم علیها السلام در شعر معاصر عربی» نوشته نجفی ایوکی، جعفری، نیک‌فخر (۱۳۹۹) با تمرکز بر شعر محمود دروش، بدرشاکر سیاب، عزالدین مناصره، عبدالوهاب بیاتی و ممدوح عدوان؛ «حضرت رقیه علیها السلام در آینه شعر معاصر عربی» نوشته نوری کیدقانی (۱۳۹۹)؛ «بررسی ابعاد شخصیتی حضرت عباس علیه السلام در شعر معاصر عربی» نوشته محلاتی (۱۳۹۶) به بررسی شخصیت‌های مختلف در شعر معاصر عربی با تکیه بر شیوه تحلیل و توصیف پرداخته شده است.

اشعار مختلف احمد دحبور و ادونیس نیز در عناوینی هم چون «بازتاب مفاهیم دینی و عاشورایی در شعر پایداری احمد دحبور و نصرالله مردانی» نوشته ملازاده، فرید (۱۳۹۶)، «استدعاء التراث فی شعر حمید السبزواری و احمد دحبور» نوشته حسنوند (۱۳۹۶)، «الشهید و الشهاده فی شعر احمد دحبور و سلمان هراتی» نوشته فوزی، فروغی نیا، عربی (۱۳۹۶)، «صوره الشهید فی شعر احمد دحبور و معین بسیسو» نوشته رستم پورملکی، شیرزاده (۱۳۹۱)، «کارکرد محوری نقاب دینی در شعر شاملو و ادونیس» نوشته قدسی، صدقی (۱۳۹۳)، «تجلی تجارب صوفیانه در شعر ادونیس و سهراب سپهری» نوشته داودی مقدم، اختری (۱۳۹۲)، «واکاوی کارکرد رؤیا در سروده‌های ادونیس» نوشته امین مقدسی، قیصری (۱۳۹۷)، ذکر و متناسب با عنوان مقاله بررسی شده است.

چنان که گذشت هیچ اثری به فراخوانی و بازآفرینی شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر معاصر عربی با تمرکز بر قصیده «العودة الی کربلا» اثر احمد دحبور؛ «مرآه الشاهد»، «مراه راس الحسین»، «مراه لمسجد الحسین» اثر ادونیس پرداخته، ضمن آن که نظریه «استعاره مفهومی» لیکاف و جانسون در تحلیل هیچ یک از نمونه‌های مذکور به کار گرفته نشده است.

#### ۴- چهار چوب مفهومی

##### ۴-۱- استعاره

استعاره در واقع یک نوع انتقال معناست و از رهگذر انتقال معنی از حوزه‌ای به حوزه‌ی دیگر، قلمروهای زبان گسترش می‌یابد. دیدگاه‌های معاصر استعاره را مجالی برای خلق معنای جدید می‌دانند. استعاره با افزایش گستره‌ی زبان، فهم واقعیت را افزایش می‌دهد؛ به همین دلیل است که استعاره را سویی‌ی آفریننده‌ی زبان می‌دانند. استعاره بیان آن دسته از تجربه‌هایی را که در ظرف زبان و نظام دلالت‌های عادی نمی‌گنجد، ممکن می‌سازد. استعاره

به کمک فرایندهای تخیلی، شکل‌هایی از ادراک و زیست را وارد زبان می‌کند و این گونه زبان گسترش می‌یابد و واژه‌های جدید خلق می‌شود... ثبت ادراکات تازه و نام‌گذاری امور جدید مثل کشف رنگ‌های جدید (آلبالویی، کله اردکی، پوست پیازی، نوک مدادی) به روش استعاری انجام می‌گیرد. ریشه‌شناسان و زبان‌شناسان تاریخی، ریشه بسیاری از واژگان را که از یک ساخت استعاری برآمده‌اند، نشان می‌دهند. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۴۲)

استعاره امری منحصر به زبان ادب و شعر نیست؛ بلکه عنصری لازم برای اندیشیدن در پدیده‌های جهان است. روش‌های اندیشیدن در باب یک موضوع منجر به مفهوم‌سازی‌های مختلف و در نتیجه شکل‌گیری استعاره‌های گوناگون می‌شود به طوری که می‌توان گفت استعاره بارزترین تجلی شناخت در انسان است. (lee. 2001:6-7)

#### ۴-۲- استعاره مفهومی

«استعاره مفهومی» نظریه‌ای است که جورج لیکاف و جانسون در کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰) مطرح کرده و از آن به عنوان امری جاری و ساری در زندگی انسان‌ها سخن گفته‌اند. از منظر ایشان زندگی مجموعه‌ای از استعاره‌هاست و گزاره‌هایی مانند «زندگی قمار است» (احتمالات علیه ما هستند)، پای کوه (کوه انسان است)، «این بحث شفاف است» (فهمیدن دیدن است) زائیده اندیشه‌ای استعاری است. با استعاره مفهومی آدمی می‌تواند ادراکش را ساختمان کند، در بیان ملموس امور ذهنی توانمند شود و مسائل انتزاعی را بهتر دریابد.

نظام مفهومی ما چیزی نیست که به طور معمول از آن آگاهی داشته باشیم. در بسیاری از فعالیت‌های جزئی که هر روز انجام می‌دهیم، کمابیش به شکل خودکار براساس الگوهای مشخصی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. این که این الگوها دقیقاً چه هستند به هیچ وجه روشن

نیست. یکی از راه‌های شناخت این الگوها بررسی زبان است. از آنجا که ارتباط براساس همان نظام مفهومی دخیل در اندیشیدن و عمل کردن شکل می‌گیرد، زبان گنجینه‌ای مهم از شواهدی است که چگونگی این نظام را نشان می‌دهد. (لیکاف، ۱۳۹۷: ۱۴)

زبان‌شناسان معتقدند آدمی همواره در پی آن است که بین موضوعات ناهمگون ویژگی‌هایی را کشف کند تا براساس آن به ادراکی از امور دست یابد. این عمل انسان که به شکل ناخودآگاه شکل می‌گیرد همان «استعاره مفهومی» است. فرایند برقراری تناظر همان شاخصه‌ای است که ما را در فهم محیط اطراف یاری می‌رساند؛ بنابراین، استعاره مفهومی را می‌توان ادراک مفهوم یک ساحت معنایی به مدد ساحت معنایی دیگر دانست. می‌توان گفت، درک یک مفهوم و به طور کلی فرایند تفکر، در قالب زبان معنا می‌یابد، در نتیجه سازوکار استعاره از حیطة زبان، به شناخت منتقل می‌شود، ابتدا شناخت حاصل می‌گردد آن‌گاه تجسم و نمود مکانیسم شناختی با ابزار زبانی نمایان می‌شود. به همین سبب است که استعاره‌پردازی نمایانگر قدرت و توانایی آدمی در شناخت و تعبیر مفاهیم است. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۴۱-۳۳۹)

#### ۴-۲-۱- مهم‌ترین انواع استعاره‌های مفهومی

استعاره‌های ساختاری: که به شکل گزاره‌ای بیان می‌شود و همه آن را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند: جهان کاروان‌سراست.

استعاره‌های هستی‌شناختی: بخشیدن هویت انسانی به پدیده‌ها: آسمان می‌گرید.

استعاره مجزا: تکرار واژه دلالت بر اهمیت معناست، تکرار تأکید است: هان و هان ای

پسر تو را گفتم.

استعاره‌های مربوط به جهت‌یابی (فضایی): بالا متضمن معنای ایستادی، مقاومت،

برتری، سرزندگی و پایین دلالت‌هایی دارد مانند: افسردگی، خواری، سستی، تسلیم.  
استعاره‌های ظرفی: به ظرفیت و حجم اداره دارد: در دلم از غم امام حسین علیه السلام آتشی  
است.

استعاره زمان و مکان: گاهی زمان متحرک و ناظر (رویداد) ثابت داریم و گاه زمان ثابت  
و ناظر متحرک. زمان شهادت فرارسیده است.

استعاره مفهومی از نظر ساخت سه مؤلفه دارد:

۱. هدف یا مقصد که معمولاً از امور انتزاعی است که در پی فهم آن هستیم: تنهایی،  
ظلم، اندوه، شهادت؛

۲. منبع یا مبدا که معمولاً امور ملموس و مألوف‌تری هستند؛ مثل: امام حسین (ع)،  
کربلا، عاشورا؛

۳. نگاشت که رابطه میان حوزه معنایی منبع و هدف است که به شکلی متناظر برقرار  
می‌شود. (لیکاف، ۱۳۹۷: ۶۳-۲۹)

بر اساس آن چه گفته شد، دایره لغوی و شعاع معنایی یک حس را وام می‌گیریم و آن را به  
حس یا شیء دیگری منتقل می‌کنیم و این امری که است که در بستر زندگی روزمره و هنجار  
طبیعی زبان و اندیشه روی می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان گفت که غفلت از گسترش این نوع  
استعاره، نوعی غفلت از یکی از ویژگی‌های زبان است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۴۹)

در این پژوهش پس از تحلیل نمونه‌هایی از شعر معاصر عربی، قصیده «العودة الی  
کربلا» اثر احمد دحبور؛ «مرآه الشاهد»، «مراه راس الحسین»، «مراه لمسجد الحسین» اثر  
ادونیس از منظر استعاری با تأکید بر استعاره ساختاری و هستی‌شناختی و براساس سه مؤلفه  
«نگاشت، منبع، هدف» همراه با مثال بررسی می‌شود.



## ۵- روش تحقیق

تحقیق حاضر بر پایه نظریه «استعاره مفهومی» با رهیافت تحلیلی - توصیفی و به شیوه کتابخانه‌ای، رایانه‌ای و فیش‌برداری انجام شده است. از نظر روش تجزیه و تحلیل اطلاعات این پژوهش کیفی محسوب می‌شود و روش تجزیه و تحلیل مبتنی بر عقل، تفکر و استدلال و استفاده از شاهد مثال است.

در مرحله اول، برای گردآوری اطلاعات به منابع کتابخانه‌ای و مجلات معتبر رجوع شد و مطالبی که به نحوی با موضوع مربوط بود مطالعه شد.

در مرحله دوم، از محتویات این منابع یادداشت‌برداری شد.

در مرحله سوم، مطالب جمع‌آوری شده تحلیل، تطبیق و بازخوانی شد و در نهایت تدوین، بازنویسی و ویرایش شد.

این تحقیق با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی تحقیق، پس از ذکر بخش‌هایی از برجسته‌ترین نمونه اشعار حسینی شاعران نام‌دار و معاصر عرب، ممدوح عدوان، سمیح قاسم، امل دنقل، نزار قبانی، معین بسیسو، متوکل طه، با نگاهی به تفاوت فراخوانی شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر قدیم و معاصر، به تحلیل اشعار مذکور و بیان دلالت‌های معنایی نامکشوف و تناظرهای موجود در آن می‌پردازد؛ سپس با تمرکز بر استعاره ساختاری و هستی‌شناختی، که بنیان استعاره مفهومی بر آن استوار است، شعر «عوده الی کربلا» اثر احمد دحبور و اشعار ادونیس: «مرآه الشاهد»، «مرآه الراس»، «مراه لمسجد الحسین» را به شکل موردی بررسی و تحلیل می‌کند و پس از ذکر اجمالی چگونگی راهگشایی شخصیت امام حسین علیه السلام برای انسان معاصر، نتیجه‌گیری را بیان می‌دارد. بدین ترتیب اطلاعات به دست آمده، مورد بررسی و ارزیابی، تلفیق و تدوین قرار می‌گیرد.

## ۶- یافته‌های تحقیق

سوالات این تحقیق حول شخصیت امام حسین علیه السلام و شیوه به‌کارگیری آن در شعر معاصر عربی، خاصه کارکردش در شعر «العودة الی کربلا» احمد دحبور و «مرايا»ی ادونیس است و به ارتباط شخصیت آن حضرت علیه السلام با انسان معاصر توجه دارد؛ بنابراین، یافته‌های تحقیق در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مذکور سامان یافته است.

۱-۶- شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر معاصر عربی به چه شکل مورد توجه قرار

گرفته است؟

شخصیت امام حسین علیه السلام و قیام ایشان از دیدگاه‌های مختلف مورد ارزیابی و تحلیل جوامع بوده است. گاه به‌مثابه رویدادی صرفاً تاریخی، گاه تجربه‌ای مقدس و الهی، زمانی در حکم آیینی ریشه‌دار و زمانی اسطوره‌ای جاودان؛ اما آن‌چه غیر قابل انکار است ماهیت عزت‌مدارانه و آزاداندیشانه آن است که نزد مردم جهان، فارغ از اختلاف ملیت و مذهب، به عنوان مدلی انقلابی و راهگشا در جهان معاصر مورد توجه قرار گرفته است.

فراخوانی این شخصیت در شعر معاصر عربی را می‌توان برپایه ادب ملتزم و متعهد با رویکرد جامعه‌شناسانه بررسی کرد. مفاهیمی هم‌چون شهادت، ظلم‌ستیزی، مبارزه، مقاومت و غیره در پیوندی با جهان واقع، دلالت‌های معنایی جدید می‌یابد و این وجه با مفاهیم اسطوره‌ای و نمادی درهم می‌آمیزد و به مفاهیم اصلی شخصیت آن حضرت که با قیام ایشان درهم آمیخته شده است، بُعدی چندسویه می‌بخشد.

دیوان شعر عربی آمیزه فرهنگ و باورهای این قوم است. شهادت امام حسین علیه السلام به‌مثابه رویدادی خونین در فرهنگ دینی - اسلامی صفحه‌ای جدید از انواع ادبی را در شعر گشود که تجلی آن از قرن اول هجری، در نطفه حوادث، در دیوان شاعران دیده می‌شود. شاعرانی چون

عقبه بن عمرو السهمی، سید حمیری، دَعْبِلُ خُزَاعِی از نمونه پیشگامان شعر حسینی هستند که متناسب با زمان خود به بازخوانی این واقعه و یادکرد امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند.

در ادبیات معاصر، کاربست زبان، رمزآلود و نامکشوف است. سخن‌وران برای بیان مفاهیم به امور کلی توجه دارند، بدین ترتیب استعاره‌ها ابزاری می‌شوند برای بیان امور ناگفتنی در زبان طبیعی که انتقال یک تجربه و فهم موضوع را از طریق صورت‌بندی شناخت و ادراک انسان فراهم می‌آورند. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۴۱-۳۳۹) این استعاره‌ها ضمن تغییرات اجتماعی به مرور دچار تحول می‌شوند؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که تغییر در برخی از استعاره‌ها می‌تواند شاخصی برای ارزیابی جنبه‌هایی از تحولات اجتماعی و فرهنگی باشد.

در شعر معاصر عربی، متناسب با تغییرات اجتماعی، شخصیت امام حسین علیه السلام در وجوه مختلف با بیانی استعاری، محور کلام قرار گرفته و امکان درک تجربه عصر حاضر در پیوند با این مفهوم عمیق فراهم آمده است.

یکی از مضامین اصلی شعر کلاسیک در مراثی حسینی یادکرد «تنهایی» امام بوده است، چنان‌که دعبل خزاعی (۱۴۸-۲۴۵ ه. ق) در یادکرد تنهایی امام حسین علیه السلام می‌سراید و مادر حضرت را به سوگواری برای شهیدان دعوت می‌کند:

اَفَاظِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنِ مَجْدَلَا / وَ قَدْ مَاتَ عَظْمَانَا بِسَطِّ فُرَاتِ

اِذَا لِلظَّمِّ الْخَدَّ فَاظِمُ عِنْدَهُ / وَ اجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ ۱ (شبر، ۱۴۲۲):

(۲۹۷-۲۹۵)

این تنهایی در شعر معاصر عربی با تنهایی انسان اندیشمند مبارز، گره می‌خورد و محوری

۲. ای فاطمه علیها السلام، اگر حسین علیه السلام تشنه‌لب را در کنار فرات افتاده بر خاک کربلا در خیالت تصور کنی، بر گونه‌ی خود

می‌زنی و نهرهای آب بر صورت خود جاری می‌کنی.

نقش می‌بندد: امام برای برپایی حق قیام کرد، قیامی برای اصلاح جامعه و فراهم آوردن زیست جهانی امن، برای همهٔ انسان‌ها؛ مردم نه تنها همراهی نکردند که علیه ایشان شوریدند و رفت آن‌چه رفت. ممدوح عدوان، با اتساع معانی شعری، همراهی‌های دروغین را به سخره می‌گیرد و آوارگی فلسطینیان پس از رانده شدن از وطن را با میراث فرهنگی و دینی پیوند می‌زند و با تأکید بر تنهایی امام، الگوی مبارزان و مصلحانی را به دست می‌دهد که در تاریخ بی‌یار و یاور مانده‌اند.

تیح حناجر النداب من ندم بعاشوراء  
یہیم النهر کالمجنون، والتمساح یسکب فیه أدمعه  
ویملاً جوفه المسعور بالحماً  
ولکن القتیل بکربلاء یموت وسط النهر من ظماً...  
ها أنا بدم أتدثر:  
إن الدماً تدق النوافذ  
توقف زحف المشاه  
بدأ الدم من جرح کف تجاهد للخبز  
تجنی مجاعتها کل عام  
بدأ الجرح من ماء نهر یفیض بوجه الحسین المضرج  
وتدفق فی النيل،  
والنیل یحمل وجه الشفیع المدجج<sup>۱</sup> (عدوان، بی تا: ۷)

۳. حنجرهٔ فراخوانندگان و ندبه‌کنندگان از پشیمانی به خاطر عاشورا گرفته است. نهر همچون مجنون تشنه می‌شود و تمساح اشک‌هایش را درون آن می‌ریزد و درون شعله‌ورش را با آب گل آلود پر می‌کند؛ ولی قتل کربلا در وسط نهری از تشنگی می‌میرد... این منم که با خون پوشیده شده‌ام، خون‌ها به پنجره می‌کوبند، از پیش‌روی نیروهای پیاده نظام جلوگیری می‌کنند.

ذکر تنهایی امام و اظهار پشیمانی غداران تنها برای یادکرد دناوت پیمان شکنان و ذکر مصیبت نیست. ممدوح عدوان خون امام حسین علیه السلام را منبع هشیاری و آگاهی می‌داند. خون با آب، منبع حیات، عجین شده و جاری است. به نیل می‌پیوندند؛ یعنی مرزها را درمی‌نوردد. پیام آور ظلم‌ستیزی است. از دستان زنی، که هر سال به جای محصول قحطی برداشت می‌کند و در پی پخت نان است سر برمی‌آورد. گندم سمبل زندگی و قوت لایموت است که با خون آغشته می‌شود. خونی که تجسم انسانی می‌یابد. به پنجره که رمز رهایی و آزادی و نجات است، ضربه می‌زند تا به خواب‌رفتگان را بیدار کند، شهادت، ایثار در راه وطن و ایستادگی در برابر دشمن، عامل بازدارنده مهاجمان از پیش‌روی است و این‌گونه شخصیت امام حسین علیه السلام در متن زندگی انسان معاصر حضوری مؤثر می‌یابد.

در ادبیات کلاسیک خیانت و پشت کردن مردم به امام حسین علیه السلام به شکل‌های مختلف بازخوانی شده است، چنان‌که عوف الازدی که از تواین بود در رثای امام حسین علیه السلام با لحنی حماسی چنین سروده است:

لَحَا اللَّهُ قَوْمًا أَشْخَصَوْهُ وَغَرَّرُوا / فَلَمْ يَرَ يَوْمَ الْبَاسِ مِنْهُمْ مُحَامِيَا  
 وَأَضْحَى حُسَيْنٌ لِلرِّمَاحِ دَرِيَّةً / فَغَوَدَرَ مَسْلُوبًا لَدَى الطَّفِّثِ ثَاوِيَا

در عصر حاضر شاعری چون سمیح قاسم با نظر به این که استعاره‌ها ریشه در تجارب جسمانی دارند، در بیان تنهایی مردم عراق و فلسطین و خیانت نزدیکان و هم‌پیمانان عرب به

---

خون از زخم دستی که برای پختن نان تلاش می‌کند، جاری شد، او هر سال قحطی خود را برداشت می‌کند. جراحت از آب رودخانه‌ای شروع شد که از صورت خون‌آلود حسین جاری می‌شود و به نیل می‌پیوندد و نیل چهره شفیعی تمام عیار را حمل می‌کند.

۴. خدا قومی را که او را راهی کربلا کردند و فریب دادند، نابود کند؛ در روز جنگ، هیچ یک از آن‌ها از او دفاع نکردند. حسین علیه السلام، آماج نیزه‌ها شد و در سرزمین طُف، تاراج‌شده، رها شد.

ایشان، شخصیت امام حسین علیه السلام را محور معنایی شعر قرار می‌دهد تا شبکه‌ای از معنا را در عمقی که به تاریخ و فرهنگ ملت می‌پیوندد با بیانی استعاری نمایان سازد:

فی عفر دارک جز الروم ناصیتی  
و جاوزت خیلهم ابواب حطین  
لکنّ ظلم ذوی القربی اشدّ علی  
روحی الجریحه من ظلم یقاوینی  
ما کربلاء! و فی بغداد نازقه  
دماء شعبی من حین الی حین  
فما اقول اذا استنطقت عن وجعی  
و الجرح جرحی و الکسن سکینی  
و یوم یزحم وجه الموت ذاکرتی

أبکی عراقی أم أبکی فلسطينی؟ ۱ (سمیح قاسم، ۱۹۸۷: ۳۹۴-۳۹۳)

«حطین» امروزه بخشی از فلسطین اشغالی است، شاعر با تناس تاریخی و ذکر حطین در ذهن مخاطب تصویری از شکوه و پیروزی مسلمانان و طنینی از یاد مبارزی هم‌چون صلاح‌الدین ایوبی را فرامی‌خواند؛ آن‌گاه از عمق تاریخ، ذهن را متوجه زمان حاضر می‌سازد، زمانی که رومی‌ها از همان دروازه‌های پیروزی وارد می‌شوند و دست به کشتار می‌زنند؛ در ادامه با ذکر کربلا و بیان این‌که زخم و زخم‌زننده واقعی خود ملت‌های تحت ستم هستند که

۵. در وسط خانه‌ات، رومی‌ها پوست سرم را کردند/ و اسب‌هایشان از دروازه‌های حطین عبور کرد/ ولی ستم خویشاوندان و نزدیکان برای من ناگوارتر است/ روحم از این ظلمی آنان روا می‌دارند مجروح است/ کربلا کدامین است! خونی روان شده در بغداد/ خون پیایی جاری از رگ‌های ملتّم/ آن‌گاه که از سرِ درد سخن می‌گویم چه می‌توانم بر زبان بیاورم؟/ این زخم، زخم من است و این چاقو، چاقوی من/ در روزی که چهره مرگ خاطراتم را به یادم می‌آورد/ برای کدامیک بگیریم، عراقم یا فلسطینم؟

به یاری هم برنمی خیزند، نیز حکومت‌های عربی‌اند که به سبب منافع خود به برادران خود پشت می‌کنند، شعر را به ساحتی دیگر می‌برد و خیانت مردم کوفه و قبایل عرب به امام حسین علیه السلام و پشت کردن به ایشان و زخم زدن بر پیکرها و به شهادت رساندن آن بزرگان را به ذهن می‌آورد.

ابوالفراس الحمدانی (۳۵۷-۳۲۰ه. ق) در بازخوانی عطش امام حسین علیه السلام چنین می‌سراید:

إذ قال أسقونی فِعوضَ بالقنا/ من شرب عذب الماء ما أروه<sup>۱</sup>

در شعر معاصر امل دنقل در قصیده «فی اوراق ابی نواس» با بیانی روایی از زمان حاضر می‌گذرد خود را در کنار ابونواس می‌بیند و گفتمانی آغاز می‌شود که به طرح این سؤال می‌انجامد:

قال لی الشیخُ، إن الحسین/ ماتَ من اجلِ جرعه ماء<sup>۲</sup> (امل دنقل، ۲۰۰۵: ۲۶۷-۲۶۶)  
که مخاطب را از گفتمان غالب در مرثی و اشعار کلاسیک، حول محور عطش و بی‌آبی روز عاشورا، فراتر می‌برد و به اندیشیدن در اصل نهضت وامی‌دارد.

بشیر بن جذلم که از یاران امام سجاد علیه السلام بود، درباره کشته شدن حضرت در سرزمین کربلا چنین می‌سراید:

الجسم منه بکربلاء مضرّج/ و الرأس منه علی القناه یدار

یا اهل یثرب شیخکم و امامک/ ما منکم احد علیه یغار<sup>۳</sup> (شبر، ۱۴۲۲: ۱/۱۴۷)

۶. هنگامی که گفت آیم دهید و به جای آب گوارا، او را از دم نیزه و شمشیر سیراب کردند.

۷. حسین به خاطر جرعه‌ای آب کشته شد؟

۸. پیکرش در کربلا خون‌آلود است و سرش بر فراز نیزه‌ها می‌گردد/ ای اهل یثرب! این شیخ و امام شماست. یک نفر از

شما نیست که برای او غیرت به خرج دهد؟

پیکر امام و پیشوای مسلمانان به خون آغشته شده و سر ایشان بر فراز نیزه‌ها می‌گردد؛ اما کسی نیست که غیرت‌مندانه عمل کند.

در شعر «ما لم تقله العرافه للرئیس» متوکل طه با به کارگیری لفظ «ابشرکم» شعر را با تناسف قرآنی آغاز می‌کند و با لحنی قاطع و بیانی مستحکم و کوبنده، پیام خود درباب کربلا را در تصویری رعب‌آور با شیوه‌ای پارادوکسیکال ارائه می‌دهد:

أبشرکم بالدمار الجمیل، ب«روما» جدیده، بالنحل یمتصّ روحی و یحترقه الشهدُ و الفاجعه ....

أبشرکم بعد ان اطار کأس الرصاص و حطّت ریح ...  
 ابشرکم بالخراب المهندسِ شیئا فشیئا ...  
 ابشرکم بالثلوج الرماد بصوت الفقايع ...  
 ابشرکم بالسواد الحکیم، یغطی موایلنا الجارحات ...  
 ابشرکم أنه لاعجب / ابشرکم باقتتال الجسد ...  
 ابشرکم بالبلد و لا ای شیء بهذا البلد سوى القتل سیئده و القود ...  
 ابشرکم بالغناء الحزین ... ۱ (متوکل طه، ۲۰۰۳: ۴۴۱)

و با ذکر نام کربلا دامنه‌ای از مفاهیم تاریخی، فرهنگی، مذهبی را بر شعر منطبق می‌سازد و الگویی تناظری میان حال و گذشته (فلسطین و کربلا) برقرار می‌کند:

۹. بشارت می‌دهم شما را به ویرانی زیبا، به روم جدید و به زنبوری که روح را می‌مکد و به سوزش شهد و فاجعه... / بشارت می‌دهم شما را به جام‌های سربی که به پرواز درآمدند و بادهایی که فرونشستند... / بشارت می‌دهم شما را خرابی و ویرانی بناها یکی پس از دیگری... / بشارت می‌دهم شما را به سرمای خاکستر و صدای حباب‌های روی آب... / بشارت می‌دهم شما را به بیماری حکیم [رو شنفکر، شاعر]... / بشارت می‌دهم شما را به چیزی که عجیب نیست... / بشارت می‌دهم به کشته شدن پیکر... / بشارت می‌دهم شما را به این سرزمینی که هیچ چیزی جز قتل و کشتار و قصاص بر آن حاکم نیست... / بشارت می‌دهم شما را به نوابی سوزناک...



و كُلُّ قَتِيلٍ، هنا، كربلاء تنوُّحٌ و عنوانُ رعبٍ و اصل الكَبْدُ؟ ۱ (همان)

علاء‌الدین علی حلّی (۷۰۳-۶۳۵ه.ق) در شکوه از آوارگی آل رسول چنین می‌سراید:

منهم قتیل لایجار و من سقی/ سما و آخر عن حماه یشرّد

ضاقَت بلاد الله و هی فسیحه/ بهم و لیس لهم بارض مقعد ۲ (الغدیر، ۱۳۷۴: ۳۶۳/۶)

یزیدیان برخی از اهل بیت پیامبر ﷺ را به شهادت رساندند و بعضی را از شهر و دیار خویش بیرون راندند، گویی هیچ مأوا و مسکنی برای ایشان در دنیا وجود ندارد.

نزار قبانی در قصیده «عندما یسقط متعب بن تعبان فی امتحان حقوق الانسان» (زمانی که متعب بن تعبان در امتحان حقوق انسان رد می‌شود) از سرگردانی و پناه‌جویی شهروندان رانده شده از سرزمین خود سخن می‌گوید:

لا احد یریدنا/ من بحر بیروت الی بحر العرب/ لا الفاطمیون و لا القرامطه/ و لا الممالیک و لا البرامکه/ و لا الشیاطین و لا الملائکه/ لا احد یریدنا/ لا احد یقرؤنا ۳

و این آوارگی را تا دم مرگ همراه با آنان به تصویر می‌کشد:

مواطنون دونما وطن. و موتی دونما کفن ۴

قبانی ضمن بیان اندوه و غمی که با زندگی مردم آمیخته شده، کربلا را با واقعه عاشورا درهم می‌تند و از بُعد مکانی خود، در عراق، خارج می‌سازد و از آن به عنوان جزء گره خورده و تفکیک‌ناپذیر با زندگی مردمی که از سرزمین خود رانده شده‌اند، یاد می‌کند:

---

۱۰. آیا هر کشته، در اینجا، کربلایی است که نوحه آغاز می‌کند و عنوانی است برای ترس و وحشت [دشمن] و [تصویری از] اصل رنج است؟

۱۱. بعضی از آن‌ها را کشتند و به ایشان پناه ندادند، برخی را مسموم کردند و عده‌ای را از خانه و شهرشان آواره و در به‌در نمودند/ درحالی که زمین خدا گسترده بود، شهرهای خدا برایشان تنگ شد و سرزمینی برایشان نبود که در آن جای گیرند.

۱۲. هیچ کس ما را نمی‌خواهد، از دریای بیروت تا دریای عرب، نه فاطمیون و نه قرامطه، نه ممالیک و نه برامکه، نه شیاطین و نه فرشتگان، هیچ کس ما را نمی‌خواهد، هیچ کس ما را فرامی‌خواند.

۱۳. شهروندانی بدون وطن، شهروندانی بدون کفن.

مواطنون نحن فی مدائن البکاء/ قهوتنا مصنوعه من دم کربلاء/ حنطتنا معجونہ بلحم کربلا/ طعامنا، شرابنا/ عاداتنا، رایاتنا/ زهورنا، قبورنا/ جلودنا مختومه بختم کربلاء۱ (قبانی، بی تا: ۵۶)

کمیت (۱۲۶-۰۶۰ ه. ق) در هاشمیات خود از مردم خیانت پیشه و پیمان شکنی سخن می گوید که شرایط را برای شهادت امام حسین علیه السلام فراهم آوردند:

وقتیل بالطف غودر منه/ بین غوغاء أمه و طعام ۲ (شبر، ۱۴۲۲: ۱۹۱/۱)  
و به ذکر مرثیه و بیان مصائب عاشورا می پردازد.

در قصیده «القمر ذو الوجوه السبعه» (ماهی با هفت چهره) معین بسیسو از فاجعه قتل امام حسین علیه السلام موقفی اعتراضی دارد ضد منافقینی که همراه با حسین علیه السلام شمشیر کشیدند و سپس او را در میدان جنگ تنها گذاشتند و عمل روشنفکرانهای قلم به مزد در عصر حاضر را ادامه و استمرار کار آن منافقان می داند. (الزیادات، ۲۰۱۲: ۸۸)

رأیته فی کربلاء/ تحت رایه الحسین/ صهیل سیفه مع الحسین/ و فوق سیفه قصیده منقوشه فی مدح قاتل الحسین. ۳ (همان)

کاربست زبان استعاری وجه اشتراک نمونه های ذکر شده از شعر معاصر عربی است. این زبان که نوعی پوشیده گویی به سبب ناگزیری سیاسی است این امکان را برای شاعران فراهم آورده که مقصود خود را به شکل ضمنی بیان کنند و ساختاری را سامان ببخشند که از یک سو مجال بیان امور نامتعارف را در خفقان فرهنگی و سیاسی فراهم می آورد و از دیگر سو خواننده

۱۴. ما شهروندان ساکن شهرهای گریه ای/ قهوه ی ما از خون کربلا ساخته شده/ گندم ما با گوشت کربلا آمیخته شده/ غذایمان، نوشیدنی مان/ آداب و رسوم و پرچم هایمان/ شکوفه هایمان، قبرهایمان/ پوست ما با نام کربلا ممهور شده است.

۱۵. کشته ی سرزمین کربلا گرفتار پیمان شکنی و خیانت مردم دون، پست و زبون شد.

۱۶. او را در کربلا تحت در لشکر حسین دیدم، شبهه ی شمشیرش با حسین بود ولی روی شمشیرش قصیده ای در مدح

قاتلان حسین نقش بسته بود.

را به اندیشیدن و تفسیر برمی‌انگیزد.

۶-۲- شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر «العودة الی کربلا» اثر احمد دحبور؛ «مراه

الشاهد»، «مراه الرأس» و «مراه لمسجد الحسین» اثر ادونیس چه کارکردی دارد؟

۶-۲-۱- کارکرد شخصیت امام حسین علیه السلام در «مرایا» ی ادونیس

ادونیس در فراخوانی شخصیت امام در قصاید مرایا، حزن و اندوه عاشورا را در سه نمود،

بیان می‌کند:

الف - مرأة الرأس

سایرته، رصدته / غلغت فی جفونه / أيقظت كل شهوتي هجمت و احترزته ...

و جنث.

كانت زوجتي نواژ تفتح باب الداز:

- أو حشنتي، أطلت، كيف؟

- أئشري،

جنتك بالدهر، بمال الدهر

- من أين، كيف، أين؟

- برأسه ...

- الحسين؟

ويلك، يوم الحشر

ويلك لن يجمعني طريق أو حلم أو نوم

إليك، بعد اليوم ...

وهاجرت نواز. ۱ (ادونیس، ۱۹۸۸: ۱۶)

ادونیس در «مرآه الراس» شعر را با گفت‌وگو آغاز کرده است. روایت شعر با ساختاری خطی با تکیه بر دیرش از طریق تکرار فعل و حذف اعمال از میانه ماجرا آغاز می‌شود که خود گونه‌ای از قلاب روایتی است:

- می‌رفتم که سر را بردارم، پرهیز کردم ... آمدم ...

- از کجا؟ چگونه؟ کجا؟

- با سرش.

- حسین؟

شاعر تعمد دارد که وقایع تاریخی و قصه‌های دینی و ادب عامیانه را در شعر خود بیاورد و بدین ترتیب با پیوند شعر به ادب فولکلور، از سویی به شعر خود غنا ببخشد و از سوی دیگر ادب عامه را بُعدی ادبی دهد. استعاره مفهومی شعر از ساختار گفتمان غالب بر شعر دریافت می‌شود. ذکر یک واقعه با شخصیت‌های تاریخی (فارغ از صحت و سقم آن) تناظری معنایی میان اکنون و گذشته برقرار می‌کند. تیپ شخصیتی انسان‌های طمع‌کار که مرزی از شناخت حق و باطل در ذهنشان تعریف نشده است. عنصر قابل توجه در این گفتمان، غیاب اسم مرد، یعنی حاملِ راس الحسین است، کسی که شاعر براساس استعاره مجرا با تکرار نمونه صورت برای نشان دادن محتوای بیشتر، تأکید دارد بر عاقبت بدی که در انتظار اوست: «وای بر تو در

۱۷. او را همراهی کردم، مراقبش بودم/ بهت زده به چشمانش خیره شدم/ شهوت جاه و ثروت را در خود برانگیختم. می‌رفتم

که سر را بردارم، پرهیز می‌کردم... آمدم.

همسرم نوار در خانه را باز می‌کرد/. مرا تنها گذاشتی، چه عجب پیدایت شد؟/ — مژده بده، با روزگار نزدت آمدم، با مال روزگار/ — از کجا؟ چگونه؟ کجا؟/ — با سرش/ — حسین؟/ — وای بر تو در روز محشر/ وای بر تو، پس از امروز ما را هیچ راهی، رویا یا خوابی پیوند نخواهد زد/ و نوار رفت.

روز محشر، ای بر تو ...»

در روایت‌های تاریخی اسم حامل راس الحسین «خولی» است؛ اما تعمد ادونیس در ذکر نکردن او، بنا بر ارتباط اسم و مسمی نوعی از پوچی و بیهودگی حامل الراس را به ذهن متبادر می‌سازد و توجه خواننده را به ساختار شخصیتی متزلزل او معطوف می‌دارد. کلان‌استعاره‌های مرآیا در ذیل استعاره‌های ساختاری و هستی‌شناختی می‌گنجند. استعاره ساختاری:

مثال او را همراهی کردم، مراقبش بودم، بهت‌زده به چشمانش خیره شدم. نگاشت رأس الحسین وجودی زنده و حاضر است. هویتی مستقل دارد. صاحب بینش است. تاثیرگذار است.

منبع رأس الحسین علیه السلام

هدف عظمت، انسان کامل، پیشرو بودن، سیادت بصیرت، بینش، شکوه، کاریزما. استعاره هستی‌شناختی:

مثال با روزگار نزد آمدم، با مال روزگار، با سرش، مراقبش بودم. نگاشت اندیشه، ثروت است. سر، مظهر عالم است. سر، گرانبهاست.

منبع رأس حسین علیه السلام

هدف هدایت‌گری، راهنمایی، تبیین جایگاه اندیشه، حقیقت مطلق.

ب - مرآه الشاهد

ادونیس در «مراه الشاهد»، سوگنامه پیوند خورده با روح هستی را بیان می‌کند:

و حينما استقرت الرماحُ في حشاشة الحسين

وَأَزَيْنَتْ بِجَسَدِ الْحُسَيْنِ  
 وَ دَاسَتْ الْخِيُولُ كُلَّ نَقْطَةٍ فِي جَسَدِ الْحُسَيْنِ  
 وَاسْتُلِبَتْ وَفُسِّمَتْ مَلَابِسَ الْحُسَيْنِ  
 رَأَيْتُ كُلَّ حَجْرٍ يَحْنُو عَلَى الْحُسَيْنِ  
 رَأَيْتُ كُلَّ زَهْرَةٍ تَنَامُ عِنْدَ كَتْفِ الْحُسَيْنِ  
 رَأَيْتُ كُلَّ نَهْرٍ يَسِيرُ فِي جَنَازَةِ الْحُسَيْنِ. ۱۰ (ادونیس، ۱۹۸۸: ۱۷)

شاعر در «مراه الشاهد»، امام حسین علیه السلام را به مثابه پدیده‌ای به تصویر می‌کشد که بر همه کائنات تاثیر گذاشته و آن را با خود همراه کرده است. این شعر امام حسین علیه السلام را رمز حیات می‌داند و از خیانت‌ها و بی‌وفایی‌ها در حق ایشان روایت می‌کند؛ فضای تشییع پیکر مقدس امامی که تنها گذاشته شد با شکوهی درخور شأن حضرتش، همراه با حضور ارکان هستی بیان شده است. سنگ با سوز برای امام می‌گیرد؛ شکوفه بر کتفش می‌خوابد و رود در پی پیکرش سیر می‌کند. شاعر با بیان هم‌دردی کائنات، در پی نمایاندن خیانت غداران و فقدان مروت و فضیلت بوده است.

استعاره ساختاری:

مثال نیزه‌ها با پیکرش زینت یافت.

نگاشت شهادت زیباست.

منع شهادت امام حسین علیه السلام، پیکر نیمه‌جان حضرت.

۱۸. هنگامی که نیزه‌ها بر پیکر نیمه‌جان حسین نشست و با جسمش زینت یافت/ آن‌هنگام که اسب‌ها همه‌ی تنش را لگدکوب کردند و جامه‌هایش دزدیده و قسمت شد/ من به چشم خود دیدم که هر سنگی بر حسین نوحه می‌سرود/ دیدم که هر شکوفه‌ای در تمنا بود تا بر شانه‌اش بیاساید/ و هر رودخانه و نهری در پی پیکر حسین روان گردیده بود.

هدف شهادت، ایثار، پایداری در راه حق، ظلم‌ستیزی.

استعاره هستی‌شناختی:

مثال به چشم خود دیدم که هر سنگی بر حسین علیه السلام نوحه می‌سرود.

نگاشت سنگ انسان است. تصویر پارادوکسیکال: سنگ سخت است، سنگ سخت

می‌گیرد.

منبع شهادت امام حسین (ع)، لگدکوب شدن پیکر آن حضرت، دزدیده شدن لباس‌های

امام بعد از شهادت.

هدف اندوه، غم، اشک، دل‌شکستن، بی‌گناهی، مظلومیت، قساوت دشمن، تجلی ظلم.

مثال هر شکوفه‌ای در تمنا بود تا بر شانه‌اش بیاساید.

نگاشت وجود امام حسین علیه السلام عین لطافت است. امام حسین علیه السلام منزلگاه امن است.

منبع شهادت امام حسین علیه السلام.

هدف لطافت، مهربانی، ملجأ و مأمن.

مثال هر رودخانه و نهری در پی پیکر حسین علیه السلام روان شده بود.

نگاشت امام حسین علیه السلام رمز حیات است.

منبع لب تشنه بودن حضرت، به خاک افتادن پیکر ایشان.

هدف زلالی، جریان داشتن، منبع حیات بودن، سیراب کردن.

شهادت امام در راه حق، رمز صورت‌های گوناگون مبارزه انسان معاصر با ظلم و باطل

است؛ به این سبب ادونیس انسان‌ها را به انقلاب علیه باطل فرامی‌خواند تا به آزادی و جایگاه

ارزشمندی که شایسته آنان است دست یابند.

ج - مرآه لمسجد الحسین

در مرآه مسجد الحسین هنگامی که درخت‌ها و شمشیرها دور او طواف می‌کنند می‌گوید:

ألا ترى الأشجارَ وهي تمشي حذاءً/ في سُكْرِ وفي أناة/ كي تشهد الصلاة؟

ألا ترى سيفاً بغيرِ غمدٍ يبكي وسيفاً بلا يدينِ يطوف حول مسجدِ الحسين؟ (ادونیس،

۱۹۸۸: ۱۸)

امام حسین علیه السلام فقط قهرمان تاریخ، رمز دین در مقاومت علیه ظلم و استبداد نیست؛ بلکه قهرمان تراژدی است که همه چیز در حولش، او را احساس می‌کند؛ از صدای ناله‌اش همه چیز می‌نالند؛ درختان خمیده بر او نماز می‌خوانند و شمشیر بر او می‌گریزد. ادونیس با زبان سمبولیک یک نشانه وجود مستمر را به تصویر می‌کشد که به داستان‌های مردمی و تاریخی یا حتی فقط به شعر مختصر نمی‌شود.

استعاره ساختاری:

مثال شمشیرزنی بی‌دست حول مسجد حسین طواف می‌کند.

نگاشت امام حسین علیه السلام کعبه است.

منبع حضرت عباس علیه السلام.

هدف تقدیس، شهادت، فداکاری، ایثار، برادری، وفاداری.

مثال حول مسجد حسین طواف می‌کند.

نگاشت امام حسین علیه السلام کعبه است.

۱. آیا درختان را نمی‌بینی که خمیده و به آرامی می‌روند تا بر او نماز بگذارند؟/ آیا نمی‌بینی شمشیری بی‌غلاف می‌گریزد/ و

شمشیرزنی بی‌دست حول مسجد حسین طواف می‌کند؟



منبع امام حسین علیه السلام.

هدف تقدیس، قبله، هدف، وجود انسان خانه خدا بودن، طهارت، پاکی.

استعاره هستی شناختی:

مثال درختان ... خمیده و به آرامی می‌روند تا نماز بگذارند.

نگاشت درخت انسان است.

منبع پیکر مطهر امام حسین (ع)، شهادت حضرت علیه السلام.

هدف نماز بر پیکر شهید، بزرگ‌داشت شهید و شهادت، اندوه هستی، عظمت امام

حسین علیه السلام.

مثال شمشیری بی‌غلاف می‌گیرد.

نگاشت شمشیر انسان است. تصویر پارادوکسیکال: شمشیر برنده می‌گیرد.

منبع شمشیری خون‌چکان.

هدف درماندگی جهان ماده، ناکارآمدی ابزارها، به‌کاری‌گیری اجزای طبیعت در پیش‌برد

مقاصد عالی و دانی.

تفاوت شاعر با مردم عادی در خلق استعاره‌های تازه و جدید از دل استعاره‌های قراردادی

است. در متون ادبی استعاره‌های تازه بسیارند؛ اما بخش زیادی از آن‌ها صورت‌های نوسازی

شده‌ای از استعاره‌های قراردادی هستند. در این نوع استعاره‌ها کار مؤلف بازتولید استعاره‌های

مفهومی قراردادی در صورت‌های نوتر و تازه‌تر است. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳۱-۳۳۰)

۳۰۱ - در مرایای ادونیس استعاره‌ی «امام حسین، مرکز کائنات است» نقطه‌ی کانونی هستی -

شناسی ذهن ادونیس است. در برابر بسیاری از شعرا که حقیقت تاریخی امام حسین علیه السلام را با

هاله اسطوره‌ای به تصویر کشیده‌اند، ادونیس شخصیت امام علیه السلام را به عنوان قهرمانی بزرگ و شجاع فرامی‌خواند، قهرمانی که صرفاً تاریخی نیست؛ بلکه تراژیک است.

۶-۲-۲- کارکرد شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر «العودة الی کربلا» احمد دحبور

احمد دحبور در قصیده «العودة الی کربلا» از اندوه حسین و مقتل او سخن می‌گوید و کربلا را صدا می‌زند؛ آن‌گاه با اشتیاق، هم‌چون عاشقی که برای در آغوش کشیدن معشوق دست می‌گشاید، پیش می‌رود و به سوی کربلا می‌شتابد:

آتٍ و یَسْبِقُنِي هَوَايَ / آتٍ و تَسْبِقُنِي يَدَايَ / آتٍ عَلَى عَطْشِي و فِي زُؤَادَتِي، ثَمْرُ النَّخِيلِ /  
فَلْيَخْرُجِ الْمَاءُ الدَّفِينُ الَّتِي، وَلِيَكُن الدَّلِيلُ / يَا كَرْبَلَاءَ تَلْمَسُنِي وَجْهِي بِمَائِكَ، تَكْشِفُنِي عَطْشَ  
الْقَتِيلِ / وَتَرَى عَلَى جِرْحِ الْجَبِينِ أَمَانَهُ تُمَلِي خَطَايَ / وَتَرَى خَطَايَ / قِيلَ: الْوَصُولُ إِلَيْكَ مَعْجَزَةٌ /  
وَقِيلَ: الْأَرْضُ مَغْلَقَةٌ وَذَكَرْتُ أَنْكَ لِي وَ أَنَّ الْكُونَ يَأْكُلُ مِنْ ثَمَارِكَ / مَاعِدَايَ / فَأَتَيْتُ يَسْبِقُنِي  
هَوَايَ

لاتسألني وجهي الجديد عن الأحبه/ كانوا رعاہ۔ بالثياب۔ و كانت الأسرار ذنبه/ كنا تبايعنا  
على موت يقيلك من عذاب الموت في الأسر الطويل/ فتقاسموا ثمر النخيل و لم يمت أحد  
سواي/ شاهدتم و معي شهودي: أنت و الماء الذي يغدو دما و دم لديهم صار ماء و النخيل/  
شاهدتم۔ عين المخيم في لا تخطي۔ و كانوا/ تاجرا/ و مقامرا/ و مقنعا/ كانوا دنانير الدخيل/  
و دخلت في موتي وحيدا أستحيل/ و طناً، فمذبحه، فغربه/ و أتيت تسبقني يداي

یا کربلاء، تغور في النار/ أذكر كيف تنقلب الوجوه/ عرفوا الغريم و أمسكوه/ (و يقال: كان  
يخب في لحمي و يشرب من دماي) / غضبوا عليه طوال ساعات احتضاري، / ثم مت، فتوجه/  
و تبادلوا رأسي فلم يركب على عنق و عاد إلي بالجرح النبيل/ و أعود، لن يتصدروا باسمي، /  
فجرحي جاء ينكرهم، / و تنكر ما استباحوا مقلتاي// و إذا حسبت حسبهم في صف غاصبك

## الدخيل

يا كربلاء الذَّبْحِ و الفرح المُبَيَّت و المُنخِم و المحبَّه / كُلُّ الوُجُوهِ تَكشَفَتْ كُلُّ الوُجُوهِ و  
رأيت: كان السيف في كفي، / و كنتُ لنظره الفقراء كعبه / و رأيتُ مِن باعوكِ باعُوناً معاً / و  
تقاسمونا في المزداد فما انقسمنا / كنتُ فيكِ النهْرِ و التحمت بعشبكِ ضفَّتاي / و قتلْتُ فيكِ -  
كما رأيتُ - / أنا هو النهْر القَتيل / فليخرج الماء الدفين أليّ، وليكن الدليل.

يا كربلاء و انتِ جارحه و صعبه / آتيكِ بالفرح الجريء و ما حسبتُ الحرب لعهه / آتِ و  
لو كره السعاهُ إلى الخيول بلا فوارس، / و السيوفِ بلا صليل / أودعتهم موتي و أزختُ الحياه  
لكل جيل: / هذا زمان يكبر الفقراء فيه فيقتلون و يقتلون / هذا زمان للبطوله، أو - لمن شاء -  
الجنون / هذا زمني، فاشهدى، جسدي يُردُّ اليكِ حربيه / و لديكِ ذكراتي افتحها تغلقتي زمن  
العويل: ليس الوصول اليك - معجزه و كنتِ خطوت فانهدم الجدار المستحيل / و ظهرت  
فاتسعت خطاي / و انا هنا، فرحى معي و معي الهدايا و الشجون / آت و يسبقني هواي / آت و  
يسبقني يداي / آت على عطشي و في زوادتي ثمر النخيل / فليخرج الماء الدفين أليّ، وليكن  
الدليل ١٠ (دحبور، ١٩٨٣: ١٧)

٢٠- ای کربلا! من آمده‌ام درحالی که عشقم از من پیشی می‌گیرد/ آمده‌ام و دستانم از من پیشی می‌گیرند/ با عطشم آمده‌ام  
و در توشه‌ام خرما دارم/ تا آب دفن شده برای راهنمایی من خارج شود/ ای کربلا صورت مرا لمس کن تا عطش این کشته شده را  
دریابی/ زخم پیشانی‌ام نشان امانتی است که خطایم را می‌پوشاند/ و [تو] خطایم را می‌بینی/ گفته شده که رسیدن به تو معجزه‌ای  
است/ و زمین بسته شده و به یاد آوردم که تو متعلق به منی/ و عالم هستی از ثمره‌ی تو بهره می‌برد به جز من/ پس آمدم درحالی که  
عشقم از من پیشی می‌گیرد.

دربارهٔ موضعی که در قبال دو ستانم درپیش گرفته‌ام از من چیزی نپرس/ آنان به ظاهر چوپان بودند و رازها چونان گرگ/ ما  
بر سر مرگ با هم پیمان بستیم [پیمانی سخت]/ تا [آن پیمان] تو را از عذاب مرگ و اسارت دیرباز درامان دارد/ ثمره‌ی نخل‌ها را  
تقسیم کردند/ و کسی جز من نمرد/ آن‌ها را دیدم و شاهدانی با من بودند: تو و آبی که به خون بدل می‌شود و خونی که با آن آب  
درآمیخت و نخل‌ها/ آن‌ها را دیدم - دیده‌بانی که در من است اشتباه نمی‌کند - و [آن‌ها این چنین] بودند: تاجر/ قمارباز/ و مزدور/  
آن‌ها در پی دینارهای ناحقان بودند/ تنها به ساحت مرگ درآمدم و استحاله یافتم/ به وطن، قربانگاه و غربت/ و آمدم درحالی که  
دستانم از من پیشی می‌گیرد.

دلالت‌های این شعر ناظر است به جنگ شش روزه میان اسرائیل و کشورهای هم‌پیمان عرب که با قرارداد آتش‌بس در ژوئن ۱۹۶۷ به پایان رسید و براساس آن، بسیاری از مناطق نظیر نوار غزه و صحرای سینا به تصرف اسرائیل درآمد. در پی این رویداد روحیهٔ پاس‌داشت هویت ملی، مقاومت و پایداری اعراب درهم شکسته شد. شاعر با زبانی استعاری امام حسین علیه السلام را فرامی‌خواند تا ایشان را رمزی قرار بدهد برای مردم فلسطین، مردمی که تنها گذاشته شدند، همان گونه که امام حسین علیه السلام تنها گذاشته شد. در عصر حاضر، با پشت کردن اقوام عرب، گویی فلسطین تنها مانده و به مسلخ رفته است. رمزهایی که فلسطین را به کربلا پیوند می‌دهد، حزن، تشنگی، حصر، خشم و اندوه است. هرچند میان فلسطین و کربلا فاصله‌ای به وسعت تاریخ است؛ اما روح مبارزه‌اش با «عطش» به کربلا پیوند می‌خورد، به

---

ای کربلا! در درونم آتش فوران دارد/ به یاد می‌آوردم که چهره‌ها چگونه برمی‌گردند/ دشمن را شناختم/ (و می‌گوید: در گوشتم پنهان می‌شد و از خونم می‌نو‌شید)/ در تمام ساعات احتضارم از مرگ خشمگین بودم/ سپس مُردم/ سر را تاج‌گذاری کردند/ سرم را عوض می‌کردند [اما] به هیچ گردنی نخورد و با زخم شدید بر من برگشت/ برمی‌گردم [اما] با نام خود پیش نمی‌روم [نمی‌گذارم نامم را سپر کارهایشان کنند]/ زخم آمد تا آن‌ها را انکار کند/ و انکار می‌کند آن چه که آن‌ها مباح کردند/ و اگر مانند آن‌ها عمل کنم گویی به صف تجاوزگران و بندگان پول پیوسته‌ام.

ای کربلای قربانی، ای شادمانی روزگاران و خیمه‌های پابرجا/ پول چهره‌های واقعی را نمایان ساخت/ و دیدم: شمشیر در دستانم بود/ و برای نگاه فقیران کعبه بودم/ و آنان که تو را فروختند دیدم/ ما را با هم فروختند/ ما را در مزایده به حراج گذاشتند/ اما جدا نشدیم/ من رود جاری تو بودم و کرانه‌هایم با گیاه تو پیوند خورد/ من در درون تو کشته شدم/ همان گونه که دیدی من همان رود کشته‌شده‌ام/ پس آب مدفون باید به سوی من خارج شود که راهنما باشد.

ای کربلا تو زخمی و سخت هستی/ با شادمانی جسورانه به سویت آمدم و هیچ‌گاه جنگ را یک بازی نشمردم/ آمده‌ام حتی اگر سواران دشمن از کسانی که به سوی اسب‌های بدون سوار و شمشیرهای بدون صدا می‌روند، خوششان نیاید/ آن‌ها را مرده می‌انگارم [به خواسته‌شان توجهی نمی‌کنم] و تاریخ را برای تمام نسل‌ها می‌نگارم؛ این زمانی است که فقرا در آن بزرگ می‌شوند در آن می‌کشند و کشته می‌شوند/ این زمانی است برای قهرمانی و هرآن چه جنون را بخواند/ این زمان من است پس شهادت بده - جنگ پیکر مرا به سوی تو بازمی‌گرداند/ خاطراتم نزد تو ست، حافظه‌ام را برانگیز و فرصتی برای زاری باقی نگذار/ رسیدن به تو معجزه نیست، من گام برداشتم، دیوار ناممکن فروریخت/ من اینجا هستم/ شادمانیم همراهم است/ هدیه‌ها همراهم است/ و غم و اندوه آمده‌ام و عشقم از من سبقت می‌گیرد/ آمده‌ام و دستانم از من سبقت می‌گیرند/ آمده‌ام با عطش و در توشه‌ام ثمره‌ی نخیل است/ پس باید آب مدفون به سوی من خارج شود و راهنما باشد.

این امید که آغازگر قیامی باشد که به آزادی و جاودانگی می‌پیوندد. محور معنایی شعر، شوق بازگشت به کربلا و این همانی فلسطین با کربلاست که به مدد دلالت‌های معنایی مختلف بیان می‌شود.

«کار کلمات و عبارات، برانگیختن ذهن ما به برقراری ارتباطی است که به واسطه‌ی آن، موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۲۶-۳۲۵)

شاعر این حادثه دردناک از تاریخ بشریت را فراخوانده و دلالت‌هایش را بر مردم فلسطین، که مرگ بر آن‌ها تحمیل شده، منطبق کرده تا روح مبارزه را با زندگی بیامیزد؛ همان گونه که بر جان امام حسین علیه السلام تحمیل شد؛ اما جاودانه ماند. احمد دحبور با این انطباق در پی آن بوده است که مردم فلسطین و قیام ایشان علیه ستم را زنده نگاه دارد و شهدای آن را به یک قهرمان ترازدی و نه فقط یک قهرمان تاریخی تبدیل سازد، تا شهدا نشان که انتخابی بوده است از سر میل و رضای روح ظلم‌ستیزشان، به سبب مقاومت در راه حق و عدم سازش با ستمگران، علامت حضور همیشگی و مستمرشان شد. (الزیادت، ۲۰۱۲: ۸۱-۸۵)

کلان استعاره این شعر: «فلسطین کربلاست»، مهم‌ترین نگاشت متناظر: شهیدان فلسطین هم‌چون شهدای کربلا هستند. ظلم و ستم اسرائیل و هم‌دستانش ظلم و ستم یزید و یزیدیان است. سرگردانی، بی‌پناهی، رانده شدن آوارگان فلسطینی در عصر حاضر نظیر اسارت کاروان حسینی در زمان امام حسین علیه السلام است. هم‌پیمانان عرب که خیانت کردند و مردم فلسطین را تنها گذاشتند، هم‌چون مردم کوفه‌اند که به امام حسین علیه السلام پشت کردند.

استعاره ساختاری:

مثال آمده‌ام... تا آب مدفون برای هدایتم خارج شود

نگاشت امام حسین علیه السلام مایه حیات است. امام حسین علیه السلام هستی‌بخش است. امام

حسین علیه السلام هدایت‌گر است.

منبع کربلا، امام حسین علیه السلام، عطش، شهادت.

هدف سرچشمه ساری، اصالت، هویت، فرهنگ.

مثال عالم هستی از ثمره تو بهره می‌برد.

نگاشت کربلا درخت است. ثمره درخت رمز جاودانگی است.

منبع کربلا، امام حسین علیه السلام.

هدف آزادگی، مقاومت در برابر ظلم، قیام، حرکت، نهضت حسینی.

مثال آنان به ظاهر چوپان بودند و رازها چونان گرگ.

نگاشت دولت‌های عرب با دشمنان هم‌دست‌اند. دولت‌های عرب خیانت‌کارند.

منبع خیانت به امام حسین علیه السلام، تنهایی حضرت، تاریخ اشغال فلسطین.

هدف خیانت، اشغال، آوارگی، وطن، فلسطین.

مثال ثمره نخیل را تقسیم کردند و کسی جز من نمرد.

نگاشت فلسطین درخت پربار است.

منبع فلسطین.

هدف حیات، برکت، اشغال، تقسیم وطن، رانده‌شدن از خانه.

مثال تنها به ساحت مرگ درآمدم و استحاله یافتم، به وطن، قربانگاه، غربت.

نگاشت من، فلسطین هستم من. امام حسین علیه السلام هستم.  
منیع فلسطین، امام حسین علیه السلام، عاشورا، نهضت حسینی.  
هدف تنهایی، استحاله، شهادت، حیات دوباره، وطن، قربانگاه، غربت.

مثال ای کربلا در درونم آتش فوران دارد..

نگاشت من کوه آتش فشان هستم..

منیع کربلا..

هدف خشم، برانگیختگی، طغیان، لبریز شدن، شوق شهادت، خون خواهی.

مثال آنان که تو را فروختند دیدم ما را با هم فروختند ما را در مزایده به حراج گذاشتند اما

جدا نشدیم

نگاشت من فلسطینم. انسان کالا است. دنیا بازار است.

منیع فلسطین، تاریخ اشغال فلسطین.

هدف فروش انسانیت، تکه تکه کردن سرزمین ها، غصب، اتحاد مردم، هم ذات پنداری

انسان با وطن، آوارگی.

مثال آبی که به خون بدل می شود خونی که با آن آب درآمیخت.

نگاشت خون امام حسین علیه السلام ممزوج با آب است. سرچشمه است. هم چون رود در

جریان است.

منیع کربلا، امام حسین علیه السلام.

هدف شهادت، وطن، ایثار، شهید.

مثال سر را تاج گذاری کردند، سرم را عوض می کردند، به هیچ گردنی نخورد با زخم شدید به من برگشت.

نگاشت سر شایسته تکریم است. اندیشه انقلاب نزد همگان پذیرفته شده نیست. قیام با درد همراه است. قیام کننده علیه ستم تنها می ماند. آوارگان در هیچ سرزمینی پذیرفته نمی شوند.

منع رأس الحسین، کربلا، عاشورا، امام حسین علیه السلام.

هدف قیام علیه باطل، تنهایی اندیشمندان، سر منشأ تفکر، انقلاب، طغیان علیه ستم. استعاره هستی شناختی:

مثال عشقم از من پیشی می گیرد.

نگاشت عشق موجود زنده است. پیشروست.

منع کربلا، امام حسین علیه السلام.

هدف معشوق، سرزمین موعود، جان پناه.

مثال دستانم از من پیشی می گیرند.

نگاشت دست هویتی مستقل دارد. دست مشتاق است.

منع کربلا، امام حسین علیه السلام.

هدف تجرید، اشتیاق، درآغوش کشیدن.



مثال ای کربلا صورت مرا لمس کن.

نگاشت کربلا انسان است.

منبع کربلا.

هدف شهادت، عطش، هم‌دردی، تسکین.

مثال ای کربلا ... [تو] خطایم را می‌بینی.

نگاشت کربلا صاحب بینش است.

منبع کربلا.

هدف بیان خیانت به مردم فلسطین.

مثال جنگ پیکر مرا به سوی تو باز می‌گرداند.

نگاشت جنگ انسان است. جنگ کشته می‌دهد.

منبع عاشورا، جنگ‌های ۱۹۴۸ م و ۱۹۶۷ م.

هدف شهادت، مقاومت، وطن.

آن‌گاه که راوی از خود با عنوان «کشته‌شده» یاد می‌کند: «صورت مرا لمس کن تا عطش

این «کشته‌شده» را دریابی، این‌همانی با شخصیت امام حسین علیه السلام نمود می‌یابد. در تعمیم

فرد به کل، روای خود را قوم عرب می‌بیند، خطای این قوم زخمی است که بر پیشانی این

پیکره انسانی نقش بسته و تنها کربلا، بازگشت به ارزش‌ها و تاسی به آن، ما را برای قیام آماده

می‌کند و می‌تواند التیامی بر دردهای پیشین باشد. مرگ آن زمان رخ داده‌است که سرزمین

فلسطین پاره پاره شد: «ثمره نخیل را تقسیم کردند و کسی جز من نمرد». نیز مرگ آن‌گاه

فرارسیده که همراهان مرا تنها گذاشتند: «به یاد می‌آوردم که چهره‌ها چگونه برمی‌گردند، دشمن را شناختم ... سپس مُردم». رسیدن به کربلا راه نجات است و این راه به روی همگان گشوده است: «رسیدن به تو معجزه نیست، من گام برداشتم، دیوار ناممکن فروریخت.»

بدین ترتیب کربلا مبدأ و فلسطین هدف است، قلمرو متناظر در این نظام مفهومی همان نگاشت‌هایی است که دامنه معنایی و مفهومی هدف را با منبع مرتبط می‌سازد تا از طریق کلمات و عبارات، ویژگی‌های یک حوزه (فلسطین) به حوزه دیگر (کربلا) منتقل شود. واژه کلیدی و تکرار شونده «آت» است که دلالت بازگشت را بیان می‌دارد. در محور معنایی عمودی مبارز فلسطینی همان سرزمین فلسطین است. کربلا، نخل، امام حسین علیه السلام، خون و آب شاهدانی هستند که به گواهی طلبیده می‌شوند، گواهی کار دولت‌های عرب که هم در شکل‌گیری نام مجعول اسرائیل در ۱۹۴۸م نقش داشتند و هم در جنگ شش روزه در ژوئن ۱۹۶۷م فلسطین را تنها رها کردند.

در استعاره‌ای ساختاری «من» برابر با «فلسطین» است، این برابری امتزاج روح مبارز فلسطینی با کشورش را نمایان می‌سازد. دشمنان از جنس خودشان بوده و به ایشان ضربه زده‌اند، سر را از بدن جدا کرده‌اند، سرزمین‌های فلسطین را جدا کردند، مردم را در ۱۹۴۸ از سرزمینشان اخراج کردند و آوارگان به کشورهای دیگر می‌رفتند؛ کشورهایی که پیش از این با فلسطین متحد بودند اما از پذیرش آوارگان فلسطینی سر باز می‌زدند. شاعر بیان می‌کند که نیازی به هم‌پیمانان دروغین ندارم، زخم من به انکار آن‌ها آمده است، تا سازشی را که دولت‌های عربی مباح شمردند انکار کند و اگر آن سازش را بپذیرم، من نیز در صف بندگان پول درمی‌آیم.

دحبور با شعر خود تاریخ را ثبت کرده است. در «العودة الی کربلا» پیوستن به کربلا و

رمز شهادت امام حسین علیه السلام غیرممکن نیست؛ گام برداشتن در این راه، ناممکن‌ها را از میان برمی‌دارد.

۶-۳- شخصیت امام حسین علیه السلام چگونه می‌تواند راه‌گشای انسان معاصر باشد؟

وقایع عصر حاضر مانند جنگ‌های نابرابر، غلبه حکومت‌های سکولار، استعمار کشورها، استثمار منابع انرژی، اشغال فلسطین و نظایر آن، متناظر با نسبت قدرت حاکم جبار به مردم تحت ستم در زمان امام حسین علیه السلام معنا، اعتبار و عمق می‌یابد و جریان مقابله حق علیه باطل را به پیشینه آن در عاشورا پیوند می‌زند.

نظر به تحولات سیاسی-اجتماعی ملت‌ها در دهه‌های اخیر برخی از جنبه‌های ساختاری و عملکردی جوامع تغییر یافته، به تبع آن استعاره‌های جدید شکل گرفته است و استعاره‌های قبلی تغییر مفهوم داده‌اند. به طور مثال اگر استعاره‌هایی مانند «رزمنده»، «مقابله»، «دفاع»، «حمله»، «جنگ»، «جبهه‌ی متحد»، «ایثار»، «فداکاری»، «تعاون»، «تشکل»، «جانباز» و «آزاده» را نزد مردم ایران پیش از شروع جنگ و پس از آن مقایسه کنیم بسیار متفاوت خواهد بود و حوزه‌های معنایی مختلفی را به خود اختصاص می‌دهند. قبل از جنگ، این واژه‌ها پدیده‌هایی دور، ناآشنا و تقریباً نامحتمل به نظر می‌رسید و عوارض آن چندان برجسته نمی‌کرد؛ اما مردم ایران در دوره‌ی جنگ، با عوارض و خشونت‌های آن تا حدّ زیادی آشنا شدند و نگرش جدیدی نسبت به آن در مردم شکل گرفت. (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۲)

از آن‌جا که استعاره‌های جدید فقط ظرف‌هایی برای معانی نیستند؛ بلکه ابزاری برای ایجاد مدل فرهنگی در ذهن به حساب می‌آیند، بازخوانی نام و شخصیت امام حسین علیه السلام یا ذکر هر آن‌چه بیانگر وجهی از وجوه آن حضرت باشد، به شکل ناخودآگاه شعاع معانی حول شخصیت امام حسین علیه السلام را تا زمان حال بسط می‌دهد؛ بر این اساس شاعران معاصر به‌مثابه

زبان گویای جامعه در پی بیان مسائلی چون تنهایی دردناک اندیشمندان، نیاز به قیام علیه قدرت‌های استکباری، اهمیت شهادت و ایثار، لزوم پرهیز از سکوت در برابر ظلم، تأکید بر اتحاد مسلمانان به مثابه رمز پیروزی؛ بر شخصیت ظلم‌ستیزانه امام حسین علیه السلام برای اصلاح جامعه و برپایی دین حق متمرکز شده‌اند و به این طریق شخصیت آن حضرت راهگشای انسان معاصر گشته است.

پیمان‌شکنی و تنها گذاشتن کسی که نه برای خود، که برای مصالح مردم به پا خاسته است امری نکوهیده است. مصداق این رویداد با همه ابعاد در جریان حرکت امام حسین علیه السلام تا روز عاشورا نمایان است. بدین ترتیب با ذکر از آن، مجموعه‌ای از ارزش‌های وجدانی که با شخصیت آن حضرت در پیوند است به کار گرفته می‌شود تا وضعیت کنونی جوامع تحت ستم عرب از محدود ماندن در تنگنای قومی و قبله‌ای فراتر رود و به مثابه تجربه‌ای انسانی فراتر از مرزهای جغرافیایی بیان گردد. تنهایی مبارزان عصر حاضر در پیوند با عظمت تنهایی امام حسین علیه السلام معنا می‌یابد و خواننده معاصر را به فکر وامی‌دارد که حفظ منافع دنیوی و سکوت در برابر ستم، او را در ردیف پیمان‌شکنان در روزگار امام حسین علیه السلام قرار می‌دهد و محکوم شدن به زندگی در سرزمینی که بستری برای به شهادت رساندن مردم و پیشوایان فراهم می‌آورد: «ابشکرک باقتال الجسد ... / ابشکرک بالبلد و لا ای شیء بهذا البلد سوی القتل سیده و القود ...» شاعر امروز با تقییح پشت کردن به یاران به ذکر کربلا و وقایع روز عاشورا می‌پردازد و به انسان معاصر می‌نمایاند که رمز پیروزی ایثار و اتحاد علیه ظالمان است و آن‌چه امروز بر سر آنان می‌آید از عدم خودباوری و درس نگرفتن از گذشته نشأت می‌گیرد، آن‌گاه وضعیت امروز عراق و فلسطین را مانند کربلا در آن روزگار می‌انگارد: «أبکی عراقی أم أبکی فلسطینی؟»

می‌توان متصور شد که اگر امام حسین علیه السلام برای مبارزه با ستم قیام نمی‌کرد و حکومت باطل یزید مشروعیت می‌یافت هیچ مسلمانی در طول تاریخ جرأت ایستادگی در برابر طاغوت نمی‌یافت. با تامل در مفهوم حقیقی قیام حسینی درمی‌یابیم که قیام امام حسین علیه السلام دانشگاهی اعتقادی است که ابی‌عبدالله‌الحسین فرزند شهید پیامبر با شعار «هیئات منّا الذّله» آن را بنیان نهاد. این دانشگاه چند دانشکده دارد: ۱- دانشکده امر به معروف و نهی از منکر؛ ۲- دانشکده جهاد و شهادت؛ ۳- دانشکده فرهنگ عزت و فقه کرامت؛ ۴- دانشکده تولی و تبری. (الهلالی: ۱۳۹۸)

انسان عصر حاضر که از سیطرهٔ مدرنیته به تنگ آمده است در پی بازگشت به بنیادی‌ترین اصول انسانی، شخصیت امام حسین علیه السلام و شعار ایشان «هیئات منّا الذّله» را به مدد ابزارهای فرهنگی خاصه شعر، در جسم و جان و زندگی خویش احیا کرده و تفوق منش و رفتار آن حضرت را نسبت به رهبران و مبارزان دیگر دریافته است و به این سبب با توسل به ارزش‌های اخلاقی آن حضرت، در قیام علیه حکومت طاغوت، جنگ‌های نابرابر، اشغال، هجوم، انواع تحریم، فشارهای بین‌المللی برای عقب‌نشینی از پیشروی در علم و صنعت و نظایر آن پایداری کرده است. این التجاء منحصر به مسلمان نیست.

انقلاب حسینی فقط فراخوان مسلمانان برای وحدت در برابر ظلم و سرکشی مستکبران نیست؛ بلکه فراخوانی جهانی است برای این‌که تمام کشورها و ملت‌های مستضعف در برابر ظالمان و مستکبران متحد شوند و در یک صف در مقابل کاخ سفید و شیطان زمان بایستند. (همان)

به این سبب است که شخصیت امام حسین به مثابهٔ جهان‌وطنی است که همهٔ انسان‌ها بدان پناه می‌جویند.

ادونیس برای بیان رنج‌های انسان معاصر شخصیت‌های مختلفی را از میراث دینی و قومی خویش فرامی‌خواند اما با بهره بردن از زبان استعاری و دلالت‌های معنایی آب و جریان حیات‌بخش آن، پیوستن ارکان هستی به سیر پویای حسینی، شخصیت امام حسین علیه السلام را راهنما و راهگشای انسان حاضر می‌داند: «رَأَيْتُ كُلَّ نَهْرٍ يَسِيرُ فِي جَنَازَةِ الْحُسَيْنِ»؛ پوچی و تزلزل شخصیتی یزیدیان زمان را با بیان روایتی از گذشته به انسان معاصر می‌نمایاند و افق فکری ایشان را که برجسته‌ترین آن جنون قدرت و کسب مال و ثروت به هر طریق است با تناظری میان حال و گذشته بیان می‌دارد: «أَيَقُظُّ كُلُّ شَهْوَتِي هَجْمَتُ وِ احْتِرْزَتُهُ ... وِ يَلْكَ، يَوْمَ الْحَشْرِ» و با تجلیل از شخصیت امام حسین علیه السلام که پس از شهادت نیز در اوج شکوه است و در دل بزدلان رعب و وحشت می‌اندازد، تصویری به دست می‌دهد که انسان عصر حاضر را به تکاپو برای تشبه به آن وامی‌دارد. از نظر ادونیس هستی ذی‌شعور است و شهادت امام حسین علیه السلام بر ارکان عالم چنان اثرگذار بوده است که شمشیر هم اشک خونین از دیده جاری ساخته است: «أَلَا تَرَى سَيْفًا بَغَيْرِ غَمْدٍ يَبْكِي» رمز وفاداری نسبت به آرمان‌های آن حضرت نیز تا امروز دیده می‌شود «[أَلَا تَرَى] سَيْفًا بَلَا يَدِينُ يَطُوفُ حَوْلَ مَسْجِدِ الْحُسَيْنِ». بدین ترتیب شاعر با بیان استفهام تقریری بر تداوم اندوه و پایبندی یاران حضرت به حفاظت از آرمان‌های ایشان به مثابه امری مشهود تأکید می‌ورزد و به انسان معاصر می‌نمایاند که شهادت در راه حق پایان حیات نیست؛ بلکه استمرار زندگی و جاودانگی است تا از قیام علیه جباران نهراسند و در برابر ستم و خفت راه سکوت و پذیرش را درپیش نگیرند.

احمد دحبور نیز با بیان این‌که «بر سر مرگ پیمان با هم بستیم تا تو را از عذاب مرگ و اسارت دیریاز درامان داریم»، فلسطین را کربلا می‌انگارد و با تعمیم واقعه عاشورا و اسارت خاندان امام حسین علیه السلام، بر پیوستگی پیکره جهان اسلام تأکید می‌ورزد و از اسارات آل

پیامبر ﷺ و هجوم یزیدیان و عهدشکنی مردم سخن می‌گوید و ذهن خواننده را به پیمان‌شکنی‌های عصر حاضر، وضعیت اردوگاه‌های فلسطین معطوف می‌سازد. شاعر خود را رود جاری در کربلا می‌داند که کرانه‌هایش با گیاهان آن سرزمین پیوند خورده و در درون آن کشته شده است. او خود را تجسم خاک و آب فلسطین نمی‌داند؛ بلکه خود را نفس آن سرزمین می‌داند، خود را کربلا و شهید می‌شمارد و بدین ترتیب وقایع کربلا، شهادت امام حسین ﷺ و یاران ایشان را با خود، به عنوان انسان عصر حاضر پیوند می‌زند و خواننده را به فهم این مطلب رهنمون می‌سازد که استمرار جریان شهادت، زایایی قیام علیه باطل، راهگشای جهان است. دحبور زمان حاضر را تداعی‌کننده زمانه امام حسین ﷺ می‌داند و رمز رهایی انسان را گذر از موانع و قدم نهادن در راه امام حسین ﷺ معرفی می‌کند: «لیس الوصول الیک - معجزه و کنت خطوت فانهدم الجدار المستحیل»

این نگاه، واکنشی است به غلبه تکنولوژی قدرت‌های غربی که سعی در هویت‌زدایی و دور کردن مسلمانان از گنجینه‌های فرهنگی خویش را داشته‌اند و القای این که امام حسین ﷺ و قیام ایشان در قرن اول هجری قمری نمی‌تواند برای انسان معاصر راهگشا باشد.

بدین ترتیب انسان معاصر همگام با تحولات اجتماعی، با مدد جستن از شخصیت امام حسین ﷺ روحیه مقاومت و پایداری در برابر بیگانگان را در خود تقویت می‌کند و با الهام‌پذیری از شخصیت آن حضرت و درونی کردن مصائب آن زمان، پل بستن میان گذشته و حال، انطباق متناظر رویدادها و باور استمرار نهضت حسینی در طول زمان، با رویکرد عمل‌گرایانه به مخالفت با متجاوزان و حاکمان جائر می‌پردازد. این کارکرد در جهان عرب بعد

از تحولات مصر در قرن نوزدهم و با سیری تدریجی نمایان گشت. این راهگشایی مرحله به مرحله پیش رفت، بدین ترتیب زبان شعر که ابتدا در خدمت یادکرد امام حسین ﷺ و بیان

قهرمانی‌ها و افتخارات آن حضرت بود با زبانی هنری در خدمت بیان مسائل روز درآمد و آمیختگی آن با متن زندگی مردم چنان شد که شخصیت امام حسین علیه السلام، شکلی ملموس یافت و در تحولات دنیای معاصر نه به عنوان عنصری مذهبی و تاریخی، که به مثابه ابزاری برای بیان دردها و آلام انسان معاصر ظاهر شد و بدین ترتیب، امکان هم‌ذات پنداری با چنین الگوی ماندگار و جاودانی برای همگان میسر گشت.

## ۷- نتیجه‌گیری

شخصیت امام حسین علیه السلام به مدد شعر، راهگشای انسان معاصر گشت و شهروند گرفتار در چنگال ستم حکومت‌های فاسد و غاصب، که احساس سرخوردگی، تحقیر، آوارگی را تجربه کرده بود و نمی‌خواست تجربه زیسته‌اش به نسل‌های آینده منتقل شود و هویت انسانی و فرهنگی‌اش در سیطره جریان هویت‌زدای جهان غرب به فراموشی سپرده شود؛ شعر را به مثابه سلاح به کار گرفت و با بازآفرینی شخصیت امام حسین علیه السلام، غرور خفته و غیرت پنهان مردم را برانگیخت تا دادخواهی کنند و با قیام علیه ستم ملت را از قید ذلت برهانند.

شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر کلاسیک با تکیه بر سویه‌های عاطفی-غنائی و بیان کلی مفاهیم حول محور عاشورا و شهادت مظلومانه امام علیه السلام و یاران ایشان بررسی شده؛ اما شعر معاصر عربی با تجربه عمیق شاعر درهم آمیخته است و بر پایه نگاه داراماتیک با کاربست عناصر روایی و تکنیک‌هایی هم‌چون گفت‌وگو، دیرش زمانی، زاویه دید و نظایر آن، خواننده را با خود همراه می‌سازد. شاعر معاصر عرب برای این که بتواند پیام خود را منتقل سازد ناگزیر است زبان استعاری را برگزیند؛ نیز به دلالتی کارآمد و نام‌آشنا برای تعمیم اندیشه و مفاهیم ذهنی خود نیاز دارد؛ بنابراین، در پیشینه تاریخی-مذهبی و انسانی امام حسین علیه السلام را برمی‌گزیند تا تحت لوای آن به مبارزه با استبداد بپردازد. بدین ترتیب شاعر با مدد گرفتن از



شخصیت حضرت، نمادی ملموس خلق می‌کند که در یک لحظه بر گذشته و حال دلالت می‌کند. تجربه شاعر معاصر با بازآفرینی شخصیت امام حسین علیه السلام عمق می‌یابد و از چهارچوب زمان می‌گذرد و رنج انسان معاصر را رنجی برآمده از دل تاریخ و در ادامه آن جریان ستم‌ورزی می‌داند که سرآغازش شهادت امام حسین علیه السلام در عاشورا بوده است.

در بررسی موردی اشعار منتخب دحبور و ادونیس این نتیجه حاصل شد که ادونیس در مرایا با بافتاری دینی، روشی انتزاعی و زبانی رمزگونه به انتقال مفاهیم حسینی پرداخته و این امر به پیچیدگی، ابهام، تداخل ساحت‌های شعری انجامیده است. طبیعت، اشیا و به عبارتی همه هستی در محور معنایی شعر با شخصیت امام حسین علیه السلام درهم تنیده شده است. ریشه و اساس هر کنش و حرکتی در پیوند با آن حضرت است که معنا می‌یابد و مانا می‌شود. ادونیس با کشف پیوند ناگسستگی ادب عامه و ادبیات مکتوب توانسته است به فراخوان شخصیت امام حسین علیه السلام به عنوان راه نماینده و پیش‌رو پردازد و از این طریق مفاهیم عمیق دینی را متناسب با عصر حاضر بیان کند.

دحبور با تکیه بر ساختار گفت‌وگوی درونی، بر بینش و اندیشه امام تأکید داشته و قیام امام حسین علیه السلام را در همه سرزمین‌ها الگوی مثالی دانسته که همگان با هر دین و مذهبی بدان التجا بسته‌اند. مبارز فلسطینی نیز به جهت هم‌سویی کربلا و عاشورا و تناظر معنایی که محور شعر بر آن استوار است برخوردار از این الگو و پناه بردن به آن را حق خود می‌داند تا به مدد زنده کردن روح قیام در جان خود از ستم غاصبان رهایی جوید.

بدین ترتیب یادکرد شخصیت امام حسین علیه السلام که در طول تاریخ با تمرکز بر رثا و حماسه و

توجه به نگاه عارفانه بوده، در دوره جدید، از اواخر قرن نوزدهم میلادی، خصوصا در شعر شاعرانی چون ادونیس و دحبور تفاوت‌های معناداری هم در شیوه بیان و هم پرداختن به

موضوع یافته است. «شخصیت امام حسین علیه السلام» در فرایند رویدادهای معاصر، محورهای معنایی جدیدی، منطبق بر واقعیت کنونی جامعه شرق را نمایان ساخته است؛ به گونه‌ای که در اشعار مورد بحث با کشف زبان پنهان و استعاری این نتیجه حاصل می‌شود که شخصیت امام حسین علیه السلام راهنما و هدایت‌گری حاضر و ناظر است؛ رأس‌الحسین رایت برافراشته زمان است که سامان‌دهی نهضتی به عظمت پیکره همه آزادی‌خواهان را برعهده دارد و راه‌هایی انسان‌زاستم‌جوامع، پیروی از امام حسین علیه السلام، شکستن سکوت، پرهیز از مدارا و بازگشت به ارزش‌های حسینی و قیام علیه باطل است.

## فهرست منابع

۱. امل دنقل، (۲۰۰۵)، الاعمال الكامله، مكتبه مدبولی، القاہرہ، ط ۲.
  ۲. الامینی النجفی، الشیخ عبدالحسین احمد، (۱۳۷۴)، الغدیر، تہران؛ دارالکتب الاسلامیہ، ج ۶.
  ۳. دحبور، احمد، (۱۹۸۳)، الادیوان، دارالعودہ، بیروت.
  ۴. سمیح القاسم، (۱۹۸۷)، الادیوان، دارالعودہ، بیروت، ج ۲.
  ۵. شبر، جواد، (۱۴۲۲)، ادب الطّف او الشعراء الحسین علیہ السلام، بیروت، موسسہ التاریخ.
  ۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، تہران، آگاہ.
  ۷. عدوان، ممدوح، بی تا، مجموعہ الشعریہ الدماء تدق النوافذ، بیروت.
  ۸. عزالدین، اسماعیل، (۱۹۶۷)، الشعر العربی المعاصر قضایا و ظواهرہ الفنیہ و المعنویہ، قاہرہ، داراکتاب العربی؛
  ۹. فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۹۲)، سبک شناسی نظریہ ہا، رویکردها و روش ہا، چاپ دوم، تہران: سخن.
  ۱۰. قاسم زادہ، حبیب اللہ، (۱۳۷۹)، استعارہ و شناخت، تہران، فرهنگان.
  ۱۱. المتوکل طہ، (۲۰۰۳)، الاعمال الشعریہ، الموسسہ العربیہ للدراسات و النشر، ط ۱.
  ۱۲. لیکاف، جرج، مارک جانسون، (۱۳۹۷)، استعارہ ہایی کہ با آن زندگی می کنیم، ترجمہ ی ہاجر آقا ابراہیمی، تہران: نشر علم.
  ۱۳. نزار قبانی، بی تا، الاعمال الشعریہ الكاملہ، منشورات نزار قبانی، بیروت، ط ۱۶.
  ۱۴. Lee, D. (2001), Cognitive linguistics: An introduction, New York: Oxford University Press.
- مجلات:
۱. ادونیس، المسرح و المرايا قصائد (مرايا و احلام حول الزمن المكسور)، (۱۹۸۸)، مرآہ الراس رقم ۱۶، دارالادب، بیروت.
  ۲. همان، مرآہ الشاهد، رقم ۱۷.
  ۳. همان، مرآہ لمسجد الحسین، رقم ۱۸.

۴. الزیادات، محمداحمد، (۲۰۱۲)، استدعاء الشخصیه بن علی فی الشعر العربی الحدیث،

Necmettin Erbakan Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi, sayı: 33, 2012, ss.

95-81.

مصاحبه:

الهلالی، شیخ تاج‌الدین، (۱۳۹۸)، اربعین؛ فراخوانی جهانی برای وحدت درمقابل ظلم،

مصاحبه، ۱۳۹۸/۷/۲۸. مندرج در: [https:// Farsi.khamenei.ir/others-note?id=43801](https://Farsi.khamenei.ir/others-note?id=43801)